

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در پایان بررسی دلیل اول بر وجوب تخییری نماز جمعه در عصر غیبت به این نتیجه رسیدیم که دلیل اول برای اثبات عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در زمان غیبت، اجماع فقها است. در این زمینه اشکالات مختلفی مطرح شد که به بررسی آن‌ها پرداختیم و پاسخ‌های مناسبی ارائه کردیم. بنابراین، دلیل اول برای وجوب تخییری نماز جمعه همان اجماع است که شامل اجماع بر شرطیت امام معصوم (ع) یا منصوب از جانب ایشان در صحت نماز جمعه و همچنین اجماع بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت می‌شود.

در رابطه با اشکال مدرکی بودن اجماع، گفتیم که ما در حجیت اجماع مدرکی اشکالی نمی‌بینیم. برخلاف دیدگاهی که در قرون اخیر و پس از عصر شیخ طوسی مطرح شده و اجماع مدرکی را فاقد اعتبار می‌داند، به نظر ما حتی اگر مدرک اجماع معلوم باشد، همچنان اجماع از حجیت برخوردار است. هرچند این نظر محل اختلاف است و برخی فقیهان بر آن نیستند.

اشکال صفروی در مدرکی بودن اجماع در ما نحن فیه

در جلسه گذشته اشاره کردیم که صرفاً موافقت اجماع با برخی از روایات به معنای مدرکی بودن آن نیست.

برای فهم بهتر مساله این مطلب را به مساله جبران ضعف سند بوسیله شهرت فتوایی تشبیه می‌کنیم.

تشبیه مساله به مساله جبران ضعف سند بوسیله شهرت

در مسئله‌ای که در حال حاضر مطرح است، فرض می‌کنیم که روایاتی در دست داریم که معقد اجماع با آن‌ها سازگاری دارد، اما این امر به معنای استناد به آن روایات نیست. این موضوع شبیه به آن است که در بحث جبران ضعف سند، اگر مشهور به یک روایت ضعیف‌السند استناد کنند، در این حالت ضعف سند از بین می‌رود. اما اگر مشهور بر اساس دلیل دیگری فتوا بدهند و فتوای مشهور موافق با نتیجه‌ای باشد که در آن روایت وجود دارد، این امر باعث جبران ضعف سند نمی‌شود. در اینجا، بزرگان در مسئله جبران ضعف سند تصریح کرده‌اند که موافقت به تنهایی کافی نیست، بلکه باید استناد به روایت وجود داشته باشد تا ضعف سند جبران شود.

ممکن است که موافقت با یک روایت وجود داشته باشد، اما مشهور بر اساس دلیل دیگری فتوا دهند که نتیجه آن با نتیجه‌ای که در همان روایت موجود است یکی باشد، در حالی که به آن روایت استناد نکرده باشند. این نکته توسط آقایان تصریح شده است و ما نیز همان مطلب را در اینجا مطرح می‌کنیم. در مسئله جبران ضعف سند، باید به استناد توجه کرد، نه فقط به موافقت.

عدم وجود ملازمه بین مدرکی بودن و وجود روایات موافق

بر اساس همین اصل، در اجماع مدرکی نیز باید استناد وجود داشته باشد. اگر بخواهیم بگوییم که اجماع مدرکی است، باید یا

علم به استناد به آن مدرک داشته باشیم، یا دستکم احتمال استناد به آن مدرک را بدهیم. به عبارت دیگر، موافقت به تنهایی نه تنها دلیل بر علم به استناد نمی‌شود، بلکه حتی به احتمال استناد هم نمی‌انجامد.

بنابراین همانطور که در جبران ضعف سند، باید علم به استناد وجود داشته باشد. و اگر فرض کنیم که فتوای مشهور بر اساس دلیلی دیگر بوده است که به دست ما نرسیده، صرفاً موافقت با روایت به خودی خود دلیلی بر احتمال استناد نخواهد بود، در ما نحن فیه هم باید علم به استناد اجماع به مدرک داشته باشیم و یا احتمال استناد را بدهیم و الا مجرد موافقت ملازمه با علم استناد و یا احتمال استناد ندارد.

نکته مهم در این مساله آن است که ما یقین داریم روایات دیگری وجود داشته است که مجمعی به آن استناد کرده اند و آن روایات از دسترس ما خارج است، لذا طبق این فرض دیگر احتمال هم نمی‌دهیم که مستند اجماع روایات موجود باشد.

تأملی در کبری اجماع مدرکی و معیار کشف از قول معصوم

نتیجه مباحث گذشته آن است که باید در کبرای مسئله اجماع مدرکی تأملی دوباره صورت گیرد. پرسش این است که با وجود آنکه اجماع از دیرباز تا امروز در فقه ما، هم در دوره قدما و هم در میان متأخران، جایگاهی ریشه‌دار و استوار داشته است، چرا باید به صرف احتمال «مدرکی بودن»، آن را از دایره ادله معتبر خارج کنیم؟

ما در دوره اول اصول در چند جلسه، حجیت اجماع مدرکی را اثبات کردیم. خلاصه و لبّ آن مباحث این بود که هرچند اجماع مدرکی باشد، اما معیار حجیت در آن - که همان کشف از قول معصوم (ع) است - همچنان برقرار است. توضیح آنکه اگر روایتی در دست باشد و صد فقیه بر طبق آن فتوا داده باشند، آیا می‌توان گفت چون این اجماع مدرکی است، پس باید فتاوی این صد نفر را کنار بگذاریم و تنها خود روایت را بررسی کنیم تا ببینیم دلالت بر مدعا دارد یا نه؟

بسیاری از بزرگان تصریح کرده‌اند که در اجماع مدرکی، کشف از قول معصوم (ع) تحقق ندارد. اما جای پرسش است که چرا چنین نباشد؟ وقتی صد فقیه از یک روایت، برداشتی واحد دارند، هرچند ممکن است من در تفسیر روایت دیدگاهی دیگر داشته باشم، ولی صرف‌نظر از خود روایت، وجود این صد فتوا به صورت مستقل یک واقعیت عینی است.

در حقیقت، در اجماع مدرکی، ما تنها مدرک را نداریم، بلکه دو عنصر وجود دارد؛ یکی مدرک (روایت) و دیگری فتوای اتفاقی فقیهان در آن مساله است. این اتفاق خود یک قرینه مستقل است. هرچند هر فتوا به تنهایی ظنی است، اما وقتی ده‌ها فتوا بر محور یک معنا جمع می‌شود، برای ما یقین به مطابقت با قول معصوم (ع) حاصل می‌گردد. بنابراین، چنین اجماعی هر چند مدرکی باشد، واجد کاشفیت است و می‌تواند ما را به قول معصوم (ع) رهنمون سازد.

البته ذکر این نکته ضروری است که در مقام استدلال، آنچه حجیت دارد فتواست، نه فهم فقیهان از روایت. ما نمی‌گوییم چون آنان از روایت برداشتی خاص داشته‌اند، ما نیز باید همان برداشت را بپذیریم؛ زیرا فهم دیگران به خودی خود برای ما دلالت الزام‌آور ندارد، اما اجماع فقها در کنار روایت دلیل مستقلی به شمار می‌آید زیرا فتوای فقها برگرفته از مجموع ادله است، بنابراین ممکن است میان روایت و اجماع تعارض پدید آید و باید بررسی شود کدام یک مقدم است.

دلیل دوم در شرطیت امام معصوم در صحت نماز جمعه

دلیل دوم در شرطیت امام معصوم یا منصوب از جانب ایشان در صحت نماز جمعه سیره مسلمین بر این امر است، البته این سیره اگر ثابت شود به تبع عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت ثابت می‌شود زیرا در عصر غیبت شرط وجود امام معصوم (ع) محقق نیست و در نتیجه با توجه به ادله اذن عام به فقیه در برگزاری نماز جمعه، صرفاً مشروعیت و وجوب تخیری آن در عصر غیبت ثابت می‌شود.

صاحب جواهر پس از آنکه به تفصیل درباره اجماع سخن می‌گوید، تصریح می‌کند: «فلا ريب في الاجماع المزبور»؛ یعنی در این اجماع که بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت دلالت دارد، هیچ تردیدی نیست، بلکه می‌توان آن را با تتبع ناقلان اجماع به دست آورد، بی‌آنکه نیاز باشد فتاوی فقیهان مستقیماً بررسی شود. وی سپس می‌افزاید: همان‌گونه که می‌توان اجماع بر عدم وجوب تعیینی را تحصیل کرد، می‌توان قطع به اشتراط اقامه نماز جمعه به وجود امام معصوم یا منصوب از جانب او را نیز از چند امر دیگر به دست آورد، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها سیره مسلمین است.[1]

استدلال صاحب جواهر بر شرطیت امام معصوم در اقامه نماز جمعه بر اساس سیره مسلمین

به بیان صاحب جواهر، سیره‌ای که بزرگان مذهب همچون شیخ طوسی به آن اشاره کرده‌اند، سیره‌ای عملی میان همه مسلمانان است مبنی بر اینکه تعیین امام جمعه بر عهده حاکم اسلامی بوده است. صاحب جواهر می‌افزاید حتی کسانی که قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه در زمان غیبت هستند، در اصل وجود این سیره تردیدی ندارند و آن را انکار نکرده‌اند، هرچند در مقام استدلال به مخالفت با ادله اشتراط پرداخته‌اند.[2]

شواهد بر وجود سیره

صاحب جواهر برای اثبات این سیره چند شاهد اقامه می‌کند.

1. عدم احتساب بدعت این شرط: نخست آن‌که هیچ‌یک از علمای امامیه در طول تاریخ، تعیین امام جمعه از سوی حاکم را بدعت اهل سنت ندانسته‌اند. در حالی‌که آنان بدعت‌های فراوان اهل سنت را احصا کرده‌اند، حتی بدعت عثمان در افزودن اذان دوم روز جمعه را بیان کردند، ولی هرگز نگفته‌اند تعیین امام جمعه توسط سلطان از بدعت‌های آنان است.[3]
 2. عدم بیان جواز اقامه نماز جمعه بدون نصب از سوی حاکم در متون دینی: دوم آن‌که اگر در صدر اسلام اقامه نماز جمعه بدون نصب از سوی حاکم اتفاق می‌افتاد، چنین امری باید در جامعه شیعه و سنی به صورت شایع و معروف، حتی نزد کودکان منتشر می‌شد، چه رسد به علما. از این‌رو صاحب جواهر می‌فرماید که این سیره به صورت متصل و پیوسته از مسلمانان نخستین تا زمان پیامبر (ص) امتداد یافته و به آن حضرت منتهی می‌شود؛ و بدین جهت، دلالت روشن بر اشتراط نصب امام معصوم یا نایب او دارد.[4]
 3. عدم وجود روایت بر نفی شرطیت: وی در ادامه تصریح می‌کند که در هیچ موردی از ائمه (ع) سخنی صادر نشده که دلالت بر نفی این شرطیت داشته باشد. حتی در مواردی چون امام جماعت یا مؤذن که اهل سنت نیز نصب آنان را از شئون حاکم می‌دانستند، ائمه (ع) با بیان صریح، نفی این شرط را کردند و فرمودند در هر مسجدی هر مؤمن عادل می‌تواند امام جماعت باشد، بی‌آنکه نیاز به نصب از سوی حاکم داشته باشد. این در حالی است که درباره نماز جمعه هیچ روایت یا بیانی مبنی بر نفی شرطیت نصب وارد نشده است. از این‌رو، صاحب جواهر نتیجه می‌گیرد، استمرار این سیره در طول قرون بدون هیچ‌گونه ردی از سوی ائمه (ع)، به منزله‌ی نصّ بر شرطیت نصب امام معصوم یا نایب او در اقامه نماز جمعه است. زیرا اگر این سیره باطل و مردوع بود، سکوت ائمه (ع) در برابر آن، به معنای اقرار بر جهل امت و قصور در تبلیغ بود، در حالی که چنین چیزی محال است.[5]
- عدم قابلیت مقابله اطلاق روایات با سیره مستحکم

در پاسخ به این اشکال که اطلاقات روایات مانند «صلاة الجمعة فریضة» می‌تواند شرطیت نصب را نفی کند، صاحب جواهر می‌فرماید: اعتماد بر چنین اطلاقی در برابر سیره‌ای مستمر و ریشه‌دار، قابل قبول نیست.

وجه عدم اعتماد بر این اطلاق این است که در برابر سیره مستحکم بر شرطیت وجود امام معصوم بر صحت صلاة جمعه، نمی‌توان تنها به اطلاق یا عموم یک روایت تمسک کرد؛ زیرا اگر سیره‌ای از نوع سیره‌های عقلاییه یا شرعیه باشد و بخواهیم آن را رد کنیم، لازم است ائمه (ع) با تصریح و وضوحی عمومی به نفی آن بپردازند، به گونه‌ای که حتی عموم مردم متوجه شوند،

نه آنکه صرفاً به اطلاق یک جمله در مقام بیان اکتفا شود.

به همین دلیل، صاحب جواهر نتیجه می‌گیرد که سیره مسلمین بر اشتراط نصب امام در اقامه نماز جمعه، سیره‌ای مستقر، مستمر و کاشف از حکم واقعی شرع است، و اطلاقات روایات در برابر چنین سیره‌ای، فاقد صلاحیت برای نفی آن می‌باشند.[6]

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] « و كيف كان فلا ريب في الإجماع المزبور، بل يمكن تحصيله من تتبع نقلته فضلا عن الفتاوى المجردة عنه، كما أنه يمكن تحصيل نتيجته: أي القطع باشتراط ذلك في الغيبة مع قطع النظر عنه من عدة أمور» (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 156).

[2] « منها السيرة التي أشار إليها أساطين المذهب و وافقتها فتاواهم و إجماعاتهم، و اعترف بها المخالف في المقام، و لم يسعه إنكارها مع شدة حرصه على إنكار أدلة الشرطية» (همان، ج 11، 156).

[3] « و يشهد لها أيضا ما في أيدي المخالفين الآن الذي لم يعد أحد أنه من بدعهم و مخترعاتهم مع أنهم حصروا مبتدعاتهم في الفروع و الأصول و لم يتركوا لهم شيئا إلا ذكروه حتى الأذان الثاني لعثمان في الجمعة» (همان، ج 11، 156).

[4] « و أنه لو كانت تصلى في ذلك الوقت مع غير النائب في رأس كل فرسخ لشاع و ذاع و صار معلوما عند الأطفال فضلا عن العلماء الماهرين أمناء الله في أرضه، فلا ريب حينئذ في أنها مأخوذة لهم يدا عن يد إلى النبي (صلى الله عليه و آله)» (همان، ج 11، 156).

[5] « كما أنه لا ريب في دلالتها على الشرطية مع عدم صدور ما يدل منهم (عليهم السلام) على نفيها، كما صدر منهم نفيها بالنسبة إلى تعيين أئمة الجماعة و المؤذنين بحيث علم عدم اعتبار التعيين، و صار كالضروري بل ضروري، فاستدامة الفعل مع الخلو عن ذلك كالنص في الشرطية، و إلا كان إغراء بالجهل و قصورا في التبليغ بل مخالفة لما يوحى إليهم» (همان، ج 11، 156-157).

[6] « و الاعتماد على إطلاق وجوبها مع صدور ذلك منهم الذي هو كأقوالهم في الحجية كما ترى» (همان، ج 11، 157).

منابع

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى‌تا.